

تأثیر بحران سوریه بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه

طاهر حیدرزاده^۱، رحمت حاجی مینه^۲، نوذر شفیع^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

چکیده: با توجه به حساسیت تحولات در سوریه و اعمال نیات دیگر کشورها در این بحبوحه از جمله روسیه و ترکیه، می‌تواند علاوه بر زمینه‌های تهدید و فرصت در روابط با یکدیگر بر ملاحظات راهبردی دو کشور نیز تأثیرگذار باشد. روسیه و ترکیه همواره دارای منافع مشترکی در حوزه ژئواکونومی و منافع متضادی در حوزه ژئوپلیتیکی بوده‌اند که این امر باعث شکل‌گیری منافع مشترک و متضاد در مناسبات دو کشور شده است. روسیه و ترکیه در بحران سوریه تا جایی پیش رفتند که احتمال وقوع رویارویی مستقیم میان دو کشور وجود داشت، اما دو کشور با در نظر گرفتن ملاحظات راهبردی از وقوع درگیری احتمالی جلوگیری کردند. هدف این پژوهش تأثیر بحران سوریه بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه می‌باشد. این پژوهش با طرح این سوال که بحران سوریه چه تأثیری بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه گذاشته است؟ با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی این فرضیه می‌پردازد که: بحران سوریه با آشکار ساختن آسیب‌پذیری ترکیه در قبال واکنش روسیه باعث شیفت ملاحظات راهبردی آنکارا از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط در روابط خود با مسکو مبنی بر جایگزینی همکاری به جای تقابل شد. یافته‌های تحقیق حکایت از اثبات این موضوع دارد.

واژگان اصلی: ترکیه، سوریه، روسیه، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم مشروط.

۱. دانشجوی دکترای روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

۲. استادیار روابط بین الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق، تهران، ایران

r.hajimineh@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

جنگ کثیف پدیده نوینی نیست، قهرمان ملی کوبا «خوزه مارتی» پیشاپیش به درستی گفته بود که واشنگتن کوشش خواهد کرد تا در جنگ آزادی بخش کوبا علیه اسپانیا دخالت کند. او در سال ۱۸۸۹ نوشت: «آن‌ها برای شروع جنگ آنقدر تحریک خواهند کرد تا بهانه‌ای برای تجاوز به دست آورند و بعد با سوء استفاده از یک میانجی یا ضامن کشور را در اختیار خویش گیرند...» از این خفت بارتر و بی رحمانه تر چیزی در تاریخ خلق‌های آزاد وجود ندارد. نه سال بعد در طی سومین جنگ استقلال طلبانه، انفجاری در بندر هاوانا کشتی جنگی (یواس اس مین) را نابود کرد و ۲۵۸ تن از سربازان کشتی کشته شدند. این انفجار بهانه‌ای شد که آمریکا به کوبا حمله کند. بسیاری از مردم کوبا بر این عقیده‌اند که آمریکایی‌ها خود کشتی خود را منفجر کرده‌اند. در یادبود این سربازان امروز در هاوانا تندیس و وجود دارد که روی آن این جمله حک شده است: "به یاد قربانیان مین که قربانی سیری ناپذیری امپراتوری برای تسلط بر جزیره کوبا شدند". ایالات متحده در قرن‌های بعد ده‌ها تجاوز به کشورهای آمریکای لاتین و سایر مناطق دیگر نیز انجام داد.

ایالات متحده تجربیات زیادی در مورد جنگ‌های کثیف مخفی دارد، که نیابتاً در آمریکای مرکزی، در آفریقا و در خاورمیانه، انجام می‌گیرد. پس از این که رئیس جمهور بوش در سال ۲۰۰۱، "جنگ علیه تروریسم" را اعلان کرد، کتاب راهنمای ارتش آمریکا در مورد جنگ‌های غیر مرسوم، چندین بار مورد تجدید نظر قرار گرفت تا تعداد زیاد فعالیت‌هایی را که ایالات متحده برای اجرای برنامه‌های بلندپروازانه خود در نظر گرفته بود در آن منظور دارد. نسخه سال ۲۰۰۸ با تایید این نقل قول نظریه پرداز نظامی چینی، «سونژی» آغاز می‌شود که: «شکست دادن دشمن بدون مبارزه، اوج توانایی است». یعنی این که برای جلوگیری از رودررویی مستقیم نظامی همیشه موثرتر است که پیشاپیش به یک سلسله از اقدامات دست زد. این کتاب راهنما بر نیت کاملاً مشخص و تعیین شده پشتیبانی از جنگ‌های غیرمنظم، شورش‌ها، جنبش‌های اعتراضی و جنگ‌های منظم تکیه می‌کرد و درست همین جنگ غیرمنظم برای سوریه تدارک دیده شد آن هم قبل از وقایع مصر و تونس در نیمه دوم سال ۲۰۱۰ و آوریل ۲۰۱۱ که به «بهار عربی» معروف شد. این مدل در نظر داشت با استفاده از شبکه‌های موجود اخوان المسلمین در سوریه و همچنین صعودی‌های همیشه قابل اعتماد، فرقه گرا و بدخیم، القاعده یا داعش در عراق را گسترش دهد. اگر سوریه مانند عراق و لیبی

منزوی و تنها می‌شد، این طرح موفقیت آمیز بود. ولی ناتو و نمایندگان آن در ارتش کشورهای امیرنشین خلیج فارس با محور مقاومت روبرو شدند که دارای برخی از هم پیمانان پر قدرت و تجربیات کافی در مبارزه با تحریکات فرقه گرایانه بود.

بحران سوریه چگونه بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه تاثیر گذار بود که وجه مجهول این پژوهش است. هدف این پژوهش تاثیر بحران سوریه بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه می‌باشد. حال سوال اصلی که نوشتار پیش رو بر آن استوار است این است که: بحران سوریه چه تاثیری بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه داشته است؟ فرضیه پژوهش بدین صورت است که، بحران سوریه با آشکار ساختن آسیب پذیری ترکیه در قبال واکنش روسیه باعث شیفت ملاحظات راهبردی آنکارا از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط در روابط خود با مسکو مبنی بر جایگزینی همکاری به جای تقابل شد. مقالات متعددی در زمینه بحران سوریه منتشر شده است اما، هرکدام به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته اند. مهم‌ترین جنبه نوآوری در این تحقیق کاربست الگوی شیفت از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط در بحران سوریه است و این اولین کاری است که در این حوزه انجام گرفته است. بنابراین می‌توان گفت که مطالعه حاضر از نظر محتوا، بدیع می‌باشد. مهم ترین مانع برای این پژوهش، عدم دسترسی به منابع علمی معتبر بوده است و اگر منبعی یافت می‌شود بیشتر تکراری است. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به صورت بسیار منسجم و شفاف به تاثیر بحران سوریه بر ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه پرداخته است که ابتدا چارچوب نظری سپس پیچیدگی بحران و قدرت‌های بزرگ، رویکردهای دو کشور نسبت به تحولات سوریه، از وابستگی متقابل اقتصادی تا همکاری سیاسی و سپس ملاحظات نظامی و امنیتی روسیه در تحکیم روابط با ترکیه و در نهایت ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

مقالات متعددی در دیگر حوزه‌ها درباره روابط روسیه و ترکیه و سوریه از جنبه‌های گوناگون، رویکردها، تاثیرات، تعارضات، روابط تاریخی و سیاسی مورد پژوهش قرار گرفته است، که به شرح زیر است:

شفیعی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله ای تحت عنوان "نظریه واقع گرایی و همزمانی بهبود روابط اقتصادی و سیاسی روسیه و ترکیه" به خوبی نشان داده اند که بسیاری معتقدند برخلاف نظریه رئالیسم، همکاری و وابستگی اقتصادی توانسته است در روابط این دو کشور به حوزه سیاسی نیز تسری پیدا کند. برای تبیین این مسئله با تمرکز بر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های رئالیسم، نشان داده اند که تأکید بر غلبه سیاست اعلی و نقش منافع سیاسی، عدم قطعیت و بی اعتمادی روسی ترکی، شکنندگی همکاری و رقابت برای کسب قدرت، حاکی از آن است که روابط اقتصادی نمی توانسته زمینه همکاری و بهبود حوزه سیاسی بین دو کشور را فراهم آورد.

شفیعی و روحی (۱۳۹۴) در مقاله "تجزیه و تحلیل روابط روسیه و ترکیه بر اساس تئوری لیبرالیسم" به خوبی شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دو کشور را مورد بررسی قرار داده و به ذکر تاریخچه‌ای دقیق از روابط فی‌مابین آن‌ها پرداخته اند. نکته‌ی برجسته در این مقاله توجه و ذکر آمارهای مربوط به تجارت و سرمایه گذاری‌های خارجی دو جانبه بین روسیه و ترکیه می باشد اما با این حال نویسندگان معتقدند در تحلیل روابط دو کشور نمی توان تنها به عامل اقتصادی- تجاری اکتفا نمود و بر اساس وابستگی متقابل موجود دست به تحلیل و نتیجه گیری در ارتباط با آینده‌ی روابط دو کشور زد. آن‌ها معتقدند علیرغم تصور عموم، دو کشور به دنبال رهایی از وضعیت وابستگی متقابل موجود هستند.

حسین مسعود نیا و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله ای با عنوان "ترکیه و بحران سوریه: از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت" به مهمترین اختلافات دو کشور از جمله اختلافات عمده ای چون مسئله کردها، تقسیم آب دجله و فرات و اختلافات بر سر منطقه «هاتای» پرداخته‌اند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که ترکیه اگرچه در آغاز درصدد حل مسالمت آمیز بحران از طریق انجام اصلاحات داخلی توسط حکومت سوریه بود اما پس از مدتی برخی عوامل باعث شدند تا ترکیه به صورت علنی از مخالفان رژیم سوریه حمایت کند و خواهان تغییر نظام سیاسی در این کشور گردد.

۲. چارچوب نظری:

۱-۲. الگوی شیفت از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط

واقع گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع گرایان تهاجمی، آنارشی بین المللی حائز اهمیت زیادی است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت اند، به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و می‌شود. با بررسی توانمندی‌ها و محیط بیرونی دولت‌ها می‌توان رفتار آن‌ها را فهمید. این شاخه از نوکلاسیک‌ها از نظر استدلالی بسیار به والتر شبات دارند اما در تحلیل‌های خود بسیار به مطالعات تاریخی بها می‌دهند. می‌توان فرید زکریا و جان مرشایمر را مهم‌ترین نظریه پردازان واقع گرایی تهاجمی دانست. زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین المللی خود می‌روند. به عبارت دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین المللی خود را کنترل نماید. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردی تهاجمی و با هدف بیشینه سازی نفوذ خود را دنبال خواهند کرد. در کل به نظر زکریا هر قدر قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه طلبانه تری منجر می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۰)

از دید جان مرشایمر دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. به نظر مرشایمر دلیل اصلی قدرت طلبی دولت‌ها را باید

در سه چیز جستجو کرد: ساختار آنارشیک نظام بین الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. مرشایمر مانند سایر واقع‌گرایان نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. او تاکید می‌کند که دولت‌ها باید بر اساس آنچه واقع‌گرایی تهاجمی دیکته می‌کند عمل کنند، زیرا این بهترین راه برای بقا در این جهان خطرناک است. (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۲) اما گروهی از رئالیسم‌ها وجود دارند که برخلاف نئورئالیست‌ها، دیدگاه خوش‌بینانه تری دارند و معتقدند که شرایطی وجود دارد که بر اساس آن دشمنان می‌توانند به اهداف امنیتی خود از طریق سیاست‌های مبتنی بر همکاری برسند و سیاست‌های رقابتی را کنار بگذارند. در چنین شرایطی دولت‌ها به جای رقابت، همکاری را بر می‌گزینند. بنابراین امنیت، «مشروط» به وجود شرایطی است که در آن زمان وجود دارد. (بیلیس واسمیت، ۱۳۹۲: ۱۴۲۲) این گروه از رئالیست‌ها که چنین اندیشه‌ای دارند را رئالیسم مشروط می‌نامند که برجسته‌ترین اندیشمند رئالیسم مشروط چارلز گلاسر می‌باشد.

گلاسر عنوان می‌کند که تحت طیف وسیعی از شرایط، همکاری باید گزینه مورد نظر یک کشور باشد. کشورهایی که به دنبال امنیت هستند باید مزایای سیاست‌های همکاری را ببینند که می‌تواند انگیزه‌های خوش‌خیم را بیان کند. وقتی خطرات رقابت از خطرات همکاری فراتر رود، کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دستیابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. برخلاف رئالیسم تهاجمی، رئالیسم مشروط معتقد است که به سه دلیل پیگیری افزایش قدرت نسبی همیشه بهترین راه برای افزایش امنیت نیست. اول، کشوری که قدرت نسبی خود را افزایش می‌دهد با این وجود ممکن است امنیت خود را کاهش دهد، زیرا افزایش قدرت نسبی آن می‌تواند دشمن خود را از امنیت کمتری برخوردار سازد و این می‌تواند ارزشی را که دشمن برای گسترش آن قائل است افزایش دهد و جنگ علیه آن کشور ممکن است محتمل‌تر شود. دوم، تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت می‌تواند احتمال از دست دادن یک مسابقه تسلیحاتی را افزایش دهد. حتی کشوری که برنده شدن در یک مسابقه تسلیحاتی را ترجیح می‌دهد یعنی برتری را به برابری ترجیح می‌دهد ممکن است همکاری را نسبت به مسابقه تسلیحاتی انتخاب کند تا از خطر از دست دادن مسابقه جلوگیری کند. سوم، با عدم تمایز قائل شدن بین پتانسیل تهاجمی و دفاعی، این ادعا که دولت‌ها سعی می‌کنند قدرت نسبی را به حداکثر برسانند این واقعیت را

نادیده می‌گیرند که به حداکثر رساندن قدرت نسبی ممکن است توانایی‌های نظامی مورد نیاز یک کشور برای دفاع و بازدارندگی را به حداکثر نرساند. موردی را در نظر بگیرید که برای به حداکثر رساندن قدرت خود، یک کشور باید در به کارگیری قابلیت‌های تهاجمی رقابت کند و گزینه دیگر آن پذیرش برابری در توانایی‌های دفاعی است. این مسابقه تهاجمی می‌تواند با کاهش توانایی دفاع در برابر حمله و افزایش بی‌ثباتی بحران، امنیت برنده را کاهش دهد. بنابراین، حتی کنار گذاشتن خطرات ناشی از کاهش امنیت دشمن و از دست دادن یک مسابقه، به حداکثر رساندن قدرت می‌تواند امنیت را کاهش دهد.

برخلاف رئالیسم تهاجمی رئالیسم مشروط معتقد است که: نهادها محصول همان عوامل منافع دولت‌ها و محدودیت‌های اعمال شده توسط سیستم هستند که بر همکاری دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دستیابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. همکاری باید گزینه مورد نظر یک کشور باشد. به طور قابل توجهی، دو یا چند کشور می‌توانند به طور همزمان به این نتیجه برسند، در نتیجه همکاری‌های امنیتی را نیز عملی می‌کنند. رئالیسم مشروط تعصب بی‌دلیلی که نسبت به رقابت وجود دارد را از بین می‌برد. به جای قدرت، بر توانایی نظامی و توانایی انجام ماموریت‌های نظامی متمرکز است. بر اساس رئالیسم مشروط دولت‌ها باید همکاری کنند تا منافعی که از این طریق به دست می‌آید را ببینند. (Glaser. 1995: 60-71)

برخلاف رئالیسم تهاجمی که به عدم همکاری معتقد است. بنابراین از مهم‌ترین شاخصه‌های رئالیسم مشروط می‌توان به عملی نمودن سیاست‌های همکاری، عدم رقابت و کم رنگ نمودن جایگاه رقابت، افزایش سود مطلق از طریق همکاری و عدم توجه به سودهای نسبی، کنترل تسلیحات به جای مسابقه تسلیحاتی، همکاری‌های امنیتی که باعث کاهش هزینه‌های دفاعی و در پی داشتن رشد اقتصادی می‌شود و تأثیر نهادهای بین‌المللی بر همکاری دولت‌ها اشاره نمود. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پی برد که بحران سوریه و اتخاذ سیاست خارجی ترکیه در بحران سوریه در ابتدا می‌توان آن را بر اساس دیدگاه رئالیسم تهاجمی به شمار آورد ولی در مقطعی که با عکس‌العمل جدی روسیه مواجه شد از این حالت فاصله گرفت و بر اساس رئالیسم مشروط عمل نمود که رویکرد همکاری را به جای رقابت و تقابل اتخاذ نمود.

۳. پیچیدگی بحران و قدرت‌های بزرگ

هر دولتی برای خود قلمرو نفوذ تعیین می‌کند. محور مبحث قلمرو نفوذ جغرافیای اعمال اراده است. عرف بین المللی، جغرافیای یک کشور را به عنوان قلمرو اعمال حاکمیت و اراده دولت به رسمیت می‌شناسد. با این حال، جغرافیای قلمرو دولت‌ها با کاهش یا افزایش قدرت آن‌ها بسته می‌شود یا گسترش می‌یابد. دولت‌های شکست خورده یا در حال شکست همچون دولت‌های کنونی در سوریه، سومالی، افغانستان و... نمی‌توانند حاکمیت را در همه جغرافیای حاکمیت خود به کار گیرند. در همان حال، قدرت‌های بزرگ نظام بین الملل می‌توانند قلمرو اعمال اراده خود را تا مکان‌هایی دورتر از مرزهای سرزمینی خود امتداد دهند. امروزه آمریکا برای توسعه قلمرو نفوذ خود در خاورمیانه تلاش می‌کند، در حالی که به نسبت خاورمیانه، سرزمین اصلی آمریکا در آن سوی جهان قرار دارد. قلمرو کشورها در آن سوی مرزهای سرزمینی آن‌ها قلمرو نفوذ ژئوپلیتیکی خوانده می‌شود.^۱ امروزه با گسترش گونه‌های حاکمیت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن، ممکن است برخی از سرزمین‌ها با آن که دولت جداگانه ای دارند اما زیر نفوذ قدرت یا قدرت‌های بزرگ محسوب شوند. (شجاع و تخشید، ۱۳۹۸: ۳۱۱-۳۱۰) در قرن ۲۱ بازیگران غیر دولتی متعددی همانند گروه‌های تروریستی و گروه‌های فراملی وارد عرصه روابط بین الملل شده‌اند که به نوبه خود در بحران‌های بین‌المللی ایفای نقش می‌نمایند. اما دولت‌ها کماکان مهم‌ترین بازیگران عرصه بین المللی هستند که به طور طبیعی میل به تعادل دارند و نهایتاً این دولت‌ها هستند که نتایج بحران‌ها را رقم می‌زنند. بحران در یک کشور ویژه و استراتژیک مانند سوریه منجر به تغییر موازنه از پیش موجود در میان دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌شود در چنین شرایطی دولت‌ها برای تغییر موازنه به نفع خود وارد عمل می‌شوند. اگرچه در میان کشورهای همسو برای ایجاد موازنه شباهت‌هایی وجود دارد اما راهکارهای آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. (شفیعی و فلاحی، ۱۳۹۸: ۱۸۳-۱۸۲) حوادث سوریه شرایطی را شکل داد که قابل انتظار

۱- مفهوم قلمروسازی یا قلمروخواهی در رفتار حیوانات کشف شد. تقریباً بیشتر حیوانات از راه‌های مختلف بخشی از محیط زیست خود را به عنوان قلمرو خود به دیگر رقیب‌های هم نوع معرفی می‌کنند. این رفتار در میان گربه سانان و... دیده می‌شود. جنگ‌ها و نزاع‌ها میان آن‌ها گاهی بر سر حفظ و گسترش قلمرو است. برای تحلیل رفتار کشورها در حوزه‌های ژئوپلیتیکی می‌توان به این مفهوم ارجاع داد. گویی کشورها نیز همچون حیوانات از راه‌های مختلف بخشی از کره زمین را قلمرو نفوذ خود معرفی می‌کنند.

بود. این درک ناشی از این نکته است که هیچ پدیده ای و یا واقعییتی در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه دارای بستری بومی است. این بستر برای این که فرصت تجلی در قالب پدیده‌ها و حوادث را بیابد، نیاز به فشار الزامات کلان و یا سیستمی دارد. ساختار قدرت تحت کنترل بشاراسد به عنوان یک حکومت، این ظرفیت را از دست داد که نیازهای رفاهی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم را برآورده کند و از سوی دیگر حکومت این ظرفیت را فاقد گشت که امنیت مردم را با به صحنه آوردن یک نیروی نظامی کارآمد، تأمین کند. برجستگی و اعتبار فرقه گرایی و دیگر هویت‌های خرده ملی مثل قبیله گرایی و منطقه‌گرایی هم زمان با کاهش قدرت دولت افزایش می‌یابد. از سوی دیگر به این واقعیت تلخ توجه معطوف نمی‌شود که بحران‌هایی که کشورهای منطقه را به میزان و شکل‌های متفاوت در خودغرق کرده، به هیچ روی ارزش افزوده ای برای مردم این سرزمین‌ها ندارد. هرچند که به دلیل بحران، جایگزینی نخبگان، طبقات و گروه‌های حاکم دائمی می‌شود، اما بدنه جامعه بهره‌مندی کیفی و یا کمی را نمی‌برد. (دهشیار، ۱۳۹۴: ۴۶)

اما این بحران‌ها و حوادث جدا از ماهیت آن در وهله اول، برای آمریکا مزایای کلیدی و استراتژیک را به همراه دارد و در وهله دوم، دیگر قدرت‌های بزرگ هم به نسبت اراده و تأثیرگذاری خود به دستاوردهایی نایل می‌شوند. بازیگرانی که فزون‌ترین هزینه‌ها و خسارات را باید تحمل کنند، کشورهای غرق در بحران و بازیگران منطقه‌ای هستند که سرزمین درگیر بحران را آوردگاه نیابتی برای دعوای و تعارضات خود می‌نمایند. از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری کشورهایمانند سوریه و عراق و حضور وسیع تر و نافذتر کشورهای استعمارگر اروپایی در معادلات درون ممالک خاورمیانه و بین کشورهای منطقه آنچه دائمی جلوه کرده همانا بحران‌های درون بازیگری و منازعات بین بازیگری در این جغرافیا که خاورمیانه نامیده می‌شود، بوده است. استعداد فزاینده سرزمین‌های خاورمیانه برای غوطه ور شدن در بحران‌های داخلی و منازعات با دیگر کشورهای منطقه ظرفیت وسیعی برای قدرت‌های بزرگ فراهم آورده است که در نقش مداخله گر ظاهر شوند و سلطه انکارناپذیری را در رابطه با رفتارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه متجلی سازند. بنابراین جای تعجب ندارد که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بیشترین میزان جنگ‌ها و بحران‌ها در این منطقه و اکثر قریب به اتفاق تهاجمات نظامی آمریکا به عنوان نظم دهنده سیستم بین الملل در کشورهای خاورمیانه بوده است. این که آمریکا به کویت لشکرکشی می‌کند، رژیم عراق را با

زور عوض می‌کند، شرایط لازم برای کشتن رهبر لیبی را فراهم می‌آورد و دست متحد اصلی خود در منطقه یعنی عربستان سعودی را برای یکه تازی مستقیم و غیرمستقیم نظامی در یمن و سوریه فراهم می‌آورد، به خوبی نشان دهنده این واقعیت است که کشورهای منطقه مفهوم هویت ملی و دولت ملی را که در اروپا در قرن نوزدهم شکوفا شد هنوز تجربه نکرده اند. علت آن که تاکید فراوان بر ناسیونالیسم عرب شد در واقع تا حدود وسیعی از همین فقدان نهادینه بودن دولت ملت باید قلمداد شود. این نکته به روشنی بیان می‌کند که چرا قوم گرایی، فرقه گرایی مذهبی و خط کشی‌های نژادی که از مشخصه‌های قرون وسطی هستند همچنان از حاکمیت در خاورمیانه برخوردار هستند. این شرایط درونی کشورهای منطقه است که امکان و فرصت مناسب برای قدرت‌های بزرگ فراهم آورده که به این میزان وسیع به ایفای نقش در شکل دادن به مناسبات داخلی در کشورهای خاورمیانه و کیفیت روابط بین سرزمین‌های منطقه بپردازند. آنچه در سوریه شاهد بودیم این دو ویژگی منطقه یعنی عدم شکل گیری ملت و نفوذ تعیین کننده قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای را در حیات مردم و حکومت سرزمین‌های این جغرافیا به روشنی متجلی می‌سازد. (دهشیار، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۷)

زمانی که سوریه در ۱۹۴۶ به استقلال دست یافت از بسیاری جهات، سوریه یک دولت بدون دولت ملی و یک تمامیت سیاسی بدون این که یک جامعه سیاسی باشد ظاهر گشت. آمریکا و روسیه دو سوی میز گفتگو قرار گرفته‌اند تا سرنوشت سوریه و مردم آن را تعیین کنند. یکصد سال پیش هم «سایکس پیکوت» به عنوان نمایندگان قدرت‌های بزرگ سرنوشت مردم سوریه را تعیین کرده اند که در چارچوب منافع استعماری آنها بوده و امروزه هم دو قدرت برتر نظام بین الملل در چارچوب منافع خود به معامله مشغول می‌باشند. نکته حزن آور این است که دولت‌های منطقه بعد از یک قرن همچنان در مسیر تأمین منافع سلطه گران جهانی و در راستای نادیده انگاشته آرزوها و امیال مردم خود حرکت می‌کنند. هیچ چیز تغییر نکرده و شاید تنها تغییر این باشد که قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر نسبت به یک سده پیش، بیشتر آگاه شده‌اند که این منطقه تا چه میزان بالایی استعداد تحمل تحقیر به وسیله بازیگران اروپایی و آمریکایی را دارا است.

روسیه به عنوان مطرح‌ترین قدرت نظامی اروپا در یک سوی گسل کشمکش سوریه و آمریکا در کسوت نافذترین بازیگر جهانی در سوی دیگر خط مناقشه قرار گرفتند. تعداد متنوع و

متعددی از بازیگران منطقه‌ای چه دولتی و چه غیردولتی در صحنه عملیاتی در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. گروه‌های جنگجوی مخالف حکومت مرکزی هر چند که از نقطه نظر ایدئولوژیکی خط واحدی را به صحنه می‌آورند اما تنوع تفسیری و ائتلاف‌های متعارضی را شکل دادند. روسیه که کمترین حضور سیاسی و ارزشی را در خاورمیانه دارا است به تعریف حیثیتی از آوردگاه سوریه پرداخته و به دفاع همه جانبه از دمشق دست زد. تیره‌تر شدن روابط آمریکا و روسیه که در چند سال اخیر شدت فزاینده‌تری یافته، تنیدگی روانشناختی ولادیمیر پوتین را با موضع این کشور در بحران سوریه محکم‌تر و عزم روسیه را در ادامه مسیر را راسخ‌تر کرد.

بازیگران منطقه‌ای دامن زدن به بحران سوریه را به دلایل گوناگون برای خود مفید تشخیص دادند. ترکیه با کنار گذاشتن سیاست تاریخی خود در قبال خاورمیانه که در طی دهه‌ها به وسیله کمالیست‌ها دنبال می‌شد توسعه طلبی و دخالت‌های مخرب در بحران‌های منطقه‌ای را به اصل حاکم در سیاست خاورمیانه‌ای خود مبدل ساخته اند و در این رابطه حذف بشار اسد از قدرت به دغدغه اصلی آن‌ها تبدیل شد. قطر «عابر بانک» جهان عرب در کنار ترکیه در طلب دستاوردهایی است که محققا در بلند مدت منجر به صدمه دیدن آنان از بسط افراط‌گرایی در منطقه خواهد گردید. برخلاف ترکیه و قطر که دنبال یک تغییر نگاه، معادلات داخلی سوریه را محاسبه می‌کردند، رهبران عربستان در چارچوب استراتژی کلان که مبتنی بر اشاعه ارزش‌های سلفی است سقوط حکومت سوریه را خواهان شدند. برای ریاض پایان جنگ سرد عربی دهه پنجاه و شصت تنها با تجزیه عراق و سوریه قطعیت خواهد یافت و به پایان خواهد رسید. با وجود این که ارتباط تنگاتنگی بین جنگ داخلی در سوریه و عراق به جهت تشابه بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و داخلی درگیر وجود دارد فقدان یک سیاست در برگیرنده به وسیله واشنگتن کاملا واضح و هویدا بود. برخلاف آمریکا امپراطوری انگلستان در اوایل قرن بیستم از طریق تشویق و حمایت شریف حسین قیام بر علیه سلطان محمد پنجم عثمانی استراتژی تقسیم جهان اسلام را به طور یکپارچه و کامل طراحی کرده بود. ناتوانی آمریکا در تدوین یک استراتژی جامع سبب گشت که آمریکا از توانایی لازم برای شکل دادن به نتایج و فرایندها در جهتی که خواهان است باز بماند و این خلاء نقش تعیین کننده‌ای در فرصت دادن به ایفای نقش وسیع‌تر به وسیله بازیگران منطقه‌ای و پیروزی‌های گروه‌های جنگجوی داخلی داشته است.

۴. رویکرد ترکیه نسبت به تحولات سوریه

دولت ترکیه به رهبری اردوغان در شروع اعتراضات مخالفان حکومت بشاراسد سعی داشت به نوعی نقش میانجیگرایانه ایفا کند و تلاش کرد با احتیاط کامل نظام سوریه را به اجرای اصلاحات تشویق کند. واقعیت آن است که منافع گسترده و چشم‌گیر ترکیه در سوریه قابل چشم‌پوشی نبود و به همین دلیل در ابتداء، مقامات آنکارا نظام حاکم بر سوریه را تأیید می‌کردند اما با ادامه روند اعتراضات در سوریه سیاست میانجی‌گرایانه دولت ترکیه به سمت فشار دیپلماتیک بر دولت اسد به منظور انجام اصلاحات دموکراتیک و توجه به خواسته‌های معترضان گرایش پیدا کرد و به نوعی به لحن آمرانه تغییر یافت. در همین چارچوب داود اوغلو وزیر خارجه وقت ترکیه در ۹ آگوست ۲۰۱۱ به منظور اتمام حجت با حکومت سوریه به دمشق رفت و کوشید دولت سوریه را به توقف سرکوب معترضان و تسهیل انجام اصلاحات دموکراتیک متقاعد سازد. اما پاسخ منفی دولت اسد به این درخواست‌ها و موضع سوریه که معترضان را گروه‌های مسلح و تروئیست می‌دانست، باعث شد اردوغان در لحنی تند و آمرانه اعلام کند که صبر ترکیه در مقابل اقدامات سوریه علیه معترضان به سرآمده و هر چه زودتر باید رفتار دولت سوریه تغییر کند، در غیر این صورت دولت ترکیه ناگزیر است مواضع دیگری اتخاذ کند. اظهاراتی که نشانگر پاره‌شدن تارهای پیوند سیاسی بین دو کشور بود. بعد از این سفر بود که ترکیه به تحریم‌های آمریکا علیه نظام بانکی و مالی سوریه پیوست.

به دنبال این موضع‌گیری‌ها و دخالت‌های رهبران ترکیه در امور سوریه، دولت این کشور طی بیانیه‌ای سفیر ترکیه در سوریه را عنصر نامطلوب اعلام کرد و در نتیجه دولت ترکیه سفارت خود را در دمشق تعطیل و اردوغان نیز اعلام کرد که دولت اسد به دلیل از دست دادن مشروعیت خود نزد مردم، به زودی سقوط خواهد کرد. بدین ترتیب رهبران حزب عدالت و توسعه با قرارگرفتن در کنار کشورهای غربی و نیز کشورهای عربی غرب آسیا مانند عربستان و قطر در صف مخالفان دولت سوریه قرار گرفتند. با این چرخش، ترکیه به حمایت سیاسی از مخالفان دولت سوریه بخصوص اخوان المسلمین و به ویژه جبهه النصره اقدام نمود. این امر ناشی از آن بود که ترک‌ها به علت سنی بودن این گروه‌ها و پیوندهای حزب عدالت توسعه با اخوان المسلمین نسبت به آن‌ها تعهد ارزشی احساس می‌کرد، ضمن آن که آن‌ها را جایگزینی مناسب برای نظام سوریه تصور می‌نمود. ترکیه همچنین برای تحت فشار

قرار دادن سوریه اقدام به تشکیل ائتلاف معارضان سوریه کرد و در این راستا نشست‌های مختلف معارضان سوریه را در شهرهای مختلف ترکیه میزبانی کرد. علاوه بر این همزمان با کمک تسلیحاتی به مخالفان مسلح دولت بشاراسد در جهت تقویت آن‌ها تلاش نمود. از یک سو آن‌ها را به سلاح‌های ضد هوایی مجهز ساخت و از سوی دیگر برای حمایت بیشتر از مخالفان دولت سوریه برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع به منظور دستیابی به منطقه جغرافیایی مستقل در ناحیه شمالی نزدیک به شهر حلب سوریه از هیچ کوششی فروگذار نکرد و به عنوان پایگاهی امن برای سازماندهی مخالفان اسد عمل نمود. طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ این سیاست ادامه داشت و ترکیه با برگزاری نشست مخالفان بشاراسد در ترکیه، باز کردن مرزهای خود برای مخالفان، حمایت و تجهیز گروه‌های تروریستی، تکفیری و تندرو مانند داعش و جبهه النصره و فرستادن آن‌ها به داخل خاک سوریه کاملاً در مقابل دولت سوریه قرار گرفت. در این دوره ترکیه یکی از اعضای فعال مذاکرات معارضان و دولت سوریه تحت اشراف سازمان ملل موسوم به مذاکرات ژنو بود. تا این‌که ابتکار سیاسی روسیه با عنوان نشست آستانه شکل گرفت. با آغاز این روند ترکیه که از پیروزی معارضان نومید شده بود در کنار روسیه و ایران به یکی از ارکان اصلی روند آستانه تبدیل شد. روندی که به موازات روند ژنو شکل گرفت. (فیروزآبادی و فتحعلی، ۱۳۹۸: ۳۱۱-۳۰۹)

۵. رویکرد روسیه نسبت به تحولات سوریه

سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور است. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد تا این‌که در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با آغاز بحران در سوریه شاهد حضور سایر کشورها در این منطقه هستیم، هرکدام از این کشورها به دنبال منافع در این بحران هستند. گروهی از کشورها از جمله فرانسه و کشورهای حامی سیاست‌های غرب در منطقه خواستار مداخله نظامی و براندازی حکومت اسد هستند و گروه دیگر از جمله روسیه و ایران خواهان عدم مداخله نظامی و انجام اصلاحات به دست خود مردم سوریه هستند. مخالفان سوری نیز به دو دسته، مخالفان داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند که هرکدام به شیوه‌های خاص عمل

می‌کنند. مخالفان داخلی به دنبال کسب امتیاز از دولت و ایجاد اصلاحات داخلی هستند، اما مخالفان خارجی به دنبال براندازی، به هر شیوه ممکن هستند. این گروه بندی‌ها باعث تشدید بحران در سوریه شد. (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۷)

روسیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط، سیر کم نوسان موضع خود را دنبال کرد. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بود و این کشور جابجایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه ای خود ندید و آن را برهم زننده ثبات منطقه قلمداد کرد. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در جهت منافع آمریکا و هم پیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به اوج گیری افراط گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدیدزا است. البته نوع واکنش و موضع روسیه در قبال تحولات سه کشور تونس، مصر و لیبی بسیار متفاوت از واکنش و موضع آن نسبت به تحولات سوریه بوده است. در مورد سه نمونه قبلی، روسیه در مجموع سیاست مشاهده و انتظار که به نوعی اتخاذ رویکرد سکوت بود را در پیش گرفت. بر اساس برخی دیدگاه‌ها دو دلیل برای به کار گرفتن چنین رویکردی می‌توان قائل بود، نخست؛ روس‌ها از گسترش سریع و ناگهانی تحولات غافلگیر شدند. با توجه به تجربه ای که روسیه در مورد لیبی کسب کرده بود، این بار به طور صریح و محکم از حکومت دوست خود یعنی سوریه پشتیبانی کرد تا برخلاف گذشته جلوی از دست دادن منافع بزرگ خود آن هم به سود رقبایش در خاورمیانه را بگیرد. همچنین روسیه نگاه خوبی به تغییر نظام در سوریه نداشت. (میری، ۱۳۹۶: ۴۸) در حالی که معدودی از پژوهشگران و کارشناسان روسیه انقلاب‌های عربی را حرکتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانستند که آمریکا را هم غافلگیر کرد اما بیشتر سیاستمداران و پژوهشگران محافظه کار روس معتقد بودند که این انقلاب‌ها حرکتی به دقت برنامه ریزی شده از سوی آمریکا است که با استفاده از تکنولوژی‌های دستکاری شده از راه اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ... اجرا شد.

برای نمونه، ولادیمیر سچین، معاون نخست وزیر روسیه آشکارا گفت که آنچه مدیران گوگل در مصر انجام دادند، نوعی دست کاری در اعتراض ضد دولتی بود که در آن جا رخ داده

است. از دید مقام‌های روسیه خیزش‌های عربی فرصتی بی مانند فراهم کرد تا آمریکا بتواند متحدان منطقه‌ای روسیه را سرنگون کند و حکومت‌های دست‌نشانده را به جای آن‌ها بر سرکار بیاورد. نمونه بارز آن، اقدام واشنگتن در سرنگونی دولت قذافی به وسیله ناتو بود که روس‌ها خود را در رویدادهای لیبی بازنده یافتند. بنابراین روسیه در بحران سوریه روش خود را تغییر داد و در ابعاد گوناگون و به صورت تصاعدی بر حمایت خود از دولت اسد افزود. تصمیم به جلوگیری از تبدیل شدن سوریه به لیبی دیگر از دلایل اصلی مداخله روسیه در بحران سوریه بوده است. بدین صورت، سوریه آخرین قلمرو نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه در خاورمیانه برشمرده شد و چنانچه دولت این کشور در جنگ داخلی سرنگون می‌شد روسیه نیز نه تنها دیگر نفوذی در این کشور نداشت، بلکه در خاورمیانه نیز به یک قدرت در حاشیه تبدیل می‌شد. حمایت‌های اقتصادی و نظامی روسیه از سوریه در بستر درک از تحدید قلمرو نفوذ ژئوپلیتیکی پدید آمد. (شجاع و تخشید، ۱۳۹۸: ۳۱۷-۳۱۶)

۶. از وابستگی متقابل اقتصادی تا همکاری سیاسی

روسیه بزرگترین تأمین‌کننده انرژی ترکیه است. ترکیه نیز سهم قابل توجهی در سرمایه‌گذاری خارجی روسیه داشته است. علاوه بر بهبود روابط اقتصادی، شواهدی وجود دارد که بیانگر بهبود روابط سیاسی و نظامی بین دو کشور است از جمله:

یک. از بین رفتن نگرانی روسیه از گرایش‌های پان‌ترکی ترکیه در منطقه: در این راستا، دیدار عبدالله گل و اردوغان از جمهوری تاتارستان (بزرگترین جمهوری ترک زبان در فدراسیون روسیه) در سال ۲۰۰۸ قابل ذکر است. در سال ۲۰۰۸، تجارت میان ترکیه و تاتارستان به بیش از سه میلیارد دلار رسید.

دو. عدم مداخله مستقیم ترکیه در تعارض ناگورنو-قره باغ و از سرگیری روابط ترکیه با ارمنستان از سال ۲۰۰۹: قره باغ یکی از قدیمی‌ترین استان‌های ارمنستان است که در سال ۱۹۲۱ حکومت شوروی در راستای سیاست‌های خاصی که داشت، آن را از ارمنستان جدا کرد و به آذربایجان داد. در حالی که اکثریت مردم قره باغ ارمنی بوده و در طول ۹۰ سال گذشته همواره خواستار بازگشت و پیوستن به سرزمین مادری خود یعنی ارمنستان بوده‌اند. از همان اوایل مناقشه قره باغ، ترکیه به صورت یک جانبه به طرفداری از آذربایجان پرداخت و جمله

معروف اردوغان همواره مطرح می‌شد که گفته است: «ما یک ملت در دو دولت هستیم». اما با امضای پیمان صلح بین ترکیه و ارمنستان در سال ۲۰۰۹ این دو کشور که از سال ۱۹۹۳، روابط دیپلماتیک را با یکدیگر قطع کردند، روابط خود را از سر گرفته و ترکیه در جهت افزایش روابط توأمان با ارمنستان و آذربایجان، به سمت بی طرفی در بحران قره باغ حرکت کرد. (شفیعی و روحی، ۱۳۹۴: ۳۲) از ابتدای سال ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف بین ارمنه و آذری‌ها در جنوب قفقاز آشکار شد. پارلمان قره باغ در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ به جدایی کامل قره باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان رای داد. منطقه بی ثبات و استراتژیک قفقاز جنوبی از جمله مناطقی است که منافع دو کشور روسیه و ترکیه در تضاد با همدیگر قرار دارند. به واسطه عمق علائق ژئوپلیتیک موجود میان روسیه با جمهوری ارمنستان از یک سو و ترکیه با جمهوری آذربایجان از سوی دیگر احتمال درگیر شدن دو قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه و ترکیه در جنگ قره باغ وجود دارد. ارتش روسیه در جمهوری ارمنستان دارای دو پایگاه نظامی است. پایگاه نظامی ۱۰۲ روسیه در منطقه گومری به عنوان یکی از بزرگترین پایگاه‌های روسیه در خارج از این کشور در شمال جمهوری ارمنستان و پایگاه هوایی ۳۶۲ در نزدیک ایروان قرار دارند. همچنین امضای توافقنامه‌های نظامی دو جانبه میان جمهوری ارمنستان و روسیه از یک طرف و ترکیه و جمهوری آذربایجان از طرف دیگر که با امضای این توافق نامه‌ها هر دو قدرت منطقه‌ای یعنی آنکارا و مسکو تعهداتی را در قبال امنیت متحدین خود برعهده گرفته‌اند. (خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۷-۱۰۲)

سه. مسکو و آنکارا مخالف برجسته کردن جنبش‌های جدایی طلب در خاک دیگری به عنوان یک ابزار سیاست خارجی هستند: در این راستا، خودداری روسیه از حمایت از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) که در ترکیه سازمانی تروریستی شناخته می‌شود و اتحاد جماهیر شوروی از آن پشتیبانی می‌کرد و عدم اعطای پناهندگی به عبدالله اوجلان، رهبر این گروه از سوی روسیه قابل ذکر است.

چهار. عدم انتقاد شدید ترکیه از روسیه در ماجرای گرجستان: ترکیه در مقایسه با دیگر دولت‌های عضو ناتو، در زمان جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، سیاست‌های خود را با توجه به منطقه مورد مناقشه آبخازیا در گرجستان تنظیم کرده و به نگرانی‌های روسیه توجه داشته و در درگیری میان روسیه و گرجستان، همچون دیگر متحدان ناتوی خود زبان به انتقاد

شدید از روسیه نگشوده است. این درحالی است که عده‌ای از شهروندان ترکیه را مهاجران منطقه قفقاز و آبخازیا تشکیل می‌دهند و گرجستان نقش مهمی در سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه قفقاز دارد و همیشه به نوعی روابط دوستانه بی‌مرز بین آنکارا و تفلیس حاکم بوده است. جالب اینجاست که علی‌رغم دشمنی روسیه با گرجستان، آنکارا توانسته است با سیاست واقع‌گرایانه همزمان روابط خود را با تفلیس و روسیه، هم از جنبه امنیت مرزی و هم از نظر منافع انرژی در بالاترین سطح حفظ کند.

پنج. عدم حمایت ترکیه از پیوستن اوکراین و گرجستان به ناتو: در این مورد، سیاست ترکیه به خواسته روسیه نزدیک است.

شش. علی‌رغم برجستگی روابط سیاسی مبتنی بر تنش در روابط روسیه و ترکیه، تعاملات اقتصادی همواره محرکی برای غلبه بر این تنش میان دو کشور بوده است. این عامل در دوران تنش سیاسی برانگیزاننده تمایل دو کشور به ایجاد روابط دوستانه بوده است. روی کار آمدن پوتین نقطه عطفی در گسترش روابط اقتصادی دو کشور بود. پوتین ترکیه را یک شریک سستی و مهم اعلام و تمایل خود را برای ارتقای روابط به یک سطح مشارکت استراتژیک ابراز کرد. به این ترتیب سطح تجارت و مبادلات اقتصادی دو جانبه ترکیه و روسیه به شدت افزایش یافت. به عنوان مثال بین دو کشور قراردادی در خصوص احداث نیروگاه هسته‌ای در منطقه آک کویو به امضا رسید که در اکتبر سال ۲۰۱۰ میلادی اجرایی شد. در این دوران با توجه به این واقعیت که تجارت دو جانبه بین دو کشور بر اساس کالاهای استراتژیک مانند انرژی، سلاح و کشاورزی و غذا بوده است، هر دو کشور وابستگی اقتصادی خود را با یکدیگر داشتند. در آوریل ۲۰۱۱ برنامه مشترک توریسم و سفر شهروندان دو کشور بدون ویزا به امضا دو طرف رسید اما با وجود وحدت نظر رهبران دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، این روابط تحت الشعاع تحولات سیاسی قرار گرفت، که اوج آن سرنگونی جنگنده روسی توسط ترکیه بود. این اتفاق باعث شد مردم روسیه احساس کنند که غرور ملی آن‌ها مورد حمله قرار گرفته و خواستار اقدام در این زمینه شدند. از این رو پوتین این کار را در سطح اقتصادی آغاز و اقدام به تحریم اقتصادی ترکیه و قطع کانال‌های گردشگری و صادرات کرد به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵ حجم تجارت بین دو کشور ۷/۵ میلیارد دلار نسبت به سال قبل کاهش یافت و به ۲۴ میلیارد دلار رسید همچنین ورود گردشگران از روسیه به ترکیه از ۳/۵ میلیون نفر در

سال ۲۰۱۴ به ۲/۷ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت. بدین ترتیب می‌توان گفت روابط ترکیه و روسیه در حوزه اقتصادی با نگرش‌ها و تحولات سیاسی ارتباط مستقیمی دارد. به این معنا که تغییر نگرش، بهبود فضا و شرایط سیاسی باعث بهبود و گسترش روابط اقتصادی می‌شود و برعکس نامطلوب بودن فضای سیاسی زمینه کاهش و نزول روابط اقتصادی را به وجود می‌آورد. (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۱)

۷. ملاحظات راهبردی ترکیه در قبال روسیه

ترکیه فهمیده است که با نادیده گرفتن فدراسیون روسیه نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای با کشورهای منطقه وارد همکاری شود، زیرا وابستگی‌های اقتصادی و نظامی باقی مانده از اتحاد جماهیر شوروی اکنون باعث شده که فدراسیون روسیه به عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه شناخته شود. (کریمیان و کرمی، ۱۳۹۸: ۱۴۵) از نظر ترکیه، روسیه کشوری به شمار می‌آید که از قدرت نظامی و جذابیت‌های اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی برخوردار است و با عضویت در شورای امنیت، تأثیر بسیار زیادی بر تحولات جهانی دارد. ترکیه نیز به خوبی آگاه است که با بسته شدن تنگه‌های دریای سیاه و این مطلب که دست کم برخی خطوط انتقال انرژی خزر از روسیه گذر خواهد کرد، همواره سیاست‌های خود را نسبت به روسیه تعدیل و اهمیت ژئوپلیتیکی روسیه را جدی تلقی کرده است. بر این اساس، ترکیه در روابط خود با روسیه ملاحظات راهبردی به شرح زیر دارد: ۱- ساختار ارتش و نظامیان ترکیه کاملاً به آمریکا و ناتو وابسته هستند. آنکارا به خوبی می‌داند که توان مقابله نظامی با روسیه را ندارد. ۲- طی سال‌های گذشته، معادلات مرتبط با انرژی از نقش مثبتی در گسترش روابط اقتصادی و سیاسی روسیه و ترکیه برخوردار بوده است. روسیه در راهبرد انرژی ترکیه دست کم از چند جهت اهمیت دارد. اولاً؛ این که بخش مهمی از انرژی ترکیه از طریق روسیه تأمین می‌شود. دوماً؛ ترکیه مایل است به عنوان واسطه صادرات گاز و نفت روسیه و منطقه خزر به اروپا عمل کند. هدف آنکارا، تبدیل شدن به کانون اصلی ترانزیت بین مناطق تولیدکننده گاز و نفت و بازارهای اروپا است. سوماً؛ اگر روند صدور گاز روسیه به ترکیه متوقف شود، بسیاری از شهرهای ترکیه با بحران خاموشی مواجه می‌شوند. از سوی دیگر، ترکیه هیچ جایگزین مطمئنی برای گاز وارداتی از روسیه ندارد و منابع گاز ایران و جمهوری آذربایجان نیز از

ظرفیت‌های لازم برای تأمین این میزان گاز برخوردار نشده است. در نتیجه، ترکیه به گاز وارداتی از روسیه نیازمند است و در حال حاضر توان تهیه انرژی مصرفی خود را از سایر کشورها ندارد. ۳- برخی از جریان‌های ترکی که از گذشته تحت تأثیر ایدئولوژی چپ بوده اند، همچنان وابستگی‌هایی به مسکو دارند. که می‌توان به دو گروه حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و جبهه‌رهایی بخش خلق انقلابی اشاره کرد. در حال حاضر، دولت ترکیه با (پ.ک.ک) در حال نبرد است و تقویت کردها از سوی روسیه می‌تواند به چالشی مهم برای آنکارا تبدیل شود. علاوه بر این، جبهه‌رهایی بخش خلق انقلابی نیز به عنوان یک گروه چپ گرا پیش‌تر به اقدام‌های تروریستی دست زده بود. این مسائل باعث شد که ترکیه، مراقب احتمال حمایت روسیه از این گروه‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه به عنوان یک بحران منطقه‌ای حاد سبب گردید تا بازیگران دخیل در آن به صف بندی‌های متعارضی علیه یکدیگر پردازند. که می‌توان به دو کشور روسیه و ترکیه اشاره کرد. که هر کدام با جدیت به دنبال تحقق منافع خود و شرکای خود در این میدان بوده اند. به هر حال باید تأکید نمود که کنش متعارض روسیه و ترکیه در مواجهه با بحران سوریه ریشه در مسائل مختلفی از جمله: اختلافات تاریخی دو طرف در آسیای مرکزی و به ویژه قفقاز تا اختلاف نظر در بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه جستجو کرد. اما گذشته از اختلافات و تعاملات تاریخی دو طرف، نمی‌توان کنش متعارض آن‌ها در قبال بحران سوریه را نادیده گرفت. در واقع، منافع و رویکردهای متعارض دو طرف در بحران سوریه سبب شد تا مخاطرات جدی برای روابط دو کشور ایجاد گردد. اوج این مسئله را می‌توان در مخاطرات پیش آمده میان دو طرف پس از سرنگونی جنگنده روسیه توسط ترکیه دید که به تبع آن اقدام تلافی جویانه روس‌ها در اعمال تحریم‌های تجاری و گردشگری علیه ترکیه را در پی داشت که ضربه سنگینی به اقتصاد این کشور وارد کرد و در پی آن کشور ترکیه از روسیه عذر خواهی نمود. بنابراین ترکیه پذیرفته است که توان مقابله نظامی با روسیه را ندارد و در زمینه تأمین انرژی به روسیه نیازمند است. همچنین برخی از جریان‌های ترکی که از گذشته تحت تأثیر ایدئولوژی چپ بوده اند، همچنان وابستگی‌هایی به مسکو دارند و همین طور تقویت کردها از سوی روسیه می‌تواند به چالشی مهم

برای آنکارا تبدیل شود. این عوامل و از همه مهم تر بحران سوریه باعث شد که ترکیه در سیاست خارجی خود تغییراتی را اعمال نماید و بر ملاحظات راهبردی خود در قبال روسیه تجدید نظر کند. این یافته بر اساس الگوی شیفت از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط قابل تبیین است که در ابتدای بحران سوریه ترکیه بر اساس رئالیسم تهاجمی وارد عمل شد و در ادامه که با واکنش جدی روسیه مواجه شد از رویکرد تهاجمی به سمت الگوی رئالیسم مشروط تغییر جهت داد و به جای تقابل و رقابت رویکرد همکاری و تعامل را در پیش گرفت. بحران سوریه باعث شد که ترکیه بپذیرد که با نادیده گرفتن روسیه نمی تواند بحرانی را مدیریت کند و با کشورهای منطقه وارد همکاری شود. بنابراین بحران سوریه با آشکار ساختن آسیب پذیری ترکیه در قبال واکنش روسیه باعث شیفت ملاحظات راهبردی آنکارا از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط در روابط خود با مسکو مبنی بر جایگزینی همکاری به جای تقابل شد. با توجه به این رویکرد پیشنهاد می شود که روسیه‌هایی که روابط خصمانه ای با همدیگر دارند با در پیش گرفتن این رویکرد (الگوی شیفت از رئالیسم تهاجمی به رئالیسم مشروط) روابط خود را بهبود بخشند که باعث ارتقای سطح همکاری و بهبود روابط می شود که نتایج مثبتی را در پی خواهد داشت.

کتابنامه

- آدمی، علی و مه‌ری آخرالدین (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، (۲۲) ۹.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۹۲)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (موضوعات بین المللی، جهانی شدن در آینده)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- خیری، مصطفی (۱۳۹۷)، «روسیه و مناقشه قره باغ»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۲.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۴)، «بحران سوریه: ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت طلبی روسها»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره ۱۷، صص ۶۸-۴۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و محمد فتحعلی (۱۳۹۸)، «تدوین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال نقش آفرینی ترکیه در تحولات شمال آفریقا و غرب آسیا (با تمرکز بر کشورهای تونس، مصر، لیبی، سوریه و عراق)»، فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، (۱۰) ۳، صص ۳۳۰-۲۹۲.
- شجاع، مرتضی و محمدرضا تخشید (۱۳۹۸)، «حفظ قلمرو نفوذ: تبیینی بر سیاست خارجی روسیه در برابر بحران سوریه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، شماره دوم، صص ۳۲۵-۳۰۹.
- شفیعی، نوذر و احسان فلاحی (۱۳۹۸)، «رویکردچین در بحران سوریه و جایگاه احتمالی آن در سوریه پسا بحران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۱) ۸، پیاپی ۶۱.
- شفیعی، نوذر و محبوبه روحی (۱۳۹۴)، «تجزیه و تحلیل روابط روسیه و ترکیه بر اساس تئوری لیبرالیسم (۲۰۱۴ - ۲۰۰۲)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۵، صص ۴۶-۲۵.
- شفیعی، نوذر و محبوبه روحی و محمدرضا دهشیری و رحمت حاجی مینه (۱۳۹۸)، «نظریه واقع‌گرایی و همزمانی بهبود روابط اقتصادی و سیاسی روسیه و ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره نهم، شماره ۳۲.
- کریمیان، علیرضا و جهانگیر کرمی (۱۳۹۸)، «سیاست اوراسیایی ترکیه: منافع و دستاوردها»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲.

مسعود نیا، حسین و عاطفه فروغی و مرضیه چلمقانی (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه: از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۴) ۱، صص ۸۳-۱۱۰.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، چاپ هشتم، تهران: سمت.
میری، سیدياسر (۱۳۹۶)، مشروعیت مداخلات روسیه در بحران سوریه از منظر حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، کرمانشاه: دانشگاه ازاد اسلامی، دانشکده تحصیلات تکمیلی.

Charles L. Glaser (1994-1995), *Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help*, International Security, published by: the MIT press, vol. 19, No. 3, pp.50-90.